

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجَمِّعِ الْمُشْتَغَلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

امروز ایشان تشریف آوردند، برگشتند، عرض کنم که، گفتیم دیگر حالا مجبور شدیم، با این که از بحث خارج شدیم، این بحث را هم یک توضیحی عرض بکنیم. مرحوم شیخ طوسی در کتاب «عده» سر عمل به روایات عده‌ای از اهل سنت را تعبد نوشته است. تصریح دارد: «لما روی». لکن این تعبد را با دو قید آورده است: یک، این که روایت از اهل بیت نباشد؛ دو، قولی هم برخلافش در بین شیعه نباشد. با این دو قید. «لما روی عن الصادق»، آن حدیث را آورده است. عرض کردیم ذیل حدیث را که رأی باشد، نیاورده مرحوم شیخ. ذیل حدیث که اگر نبود به رأیان عمل کنید، این را مرحوم شیخ نیاورده است. و این که معروف شده چون گفتند سکونی ثقة است، نه، این مطلب نیست. اگر آقایان آن دستگاه را دارند، «عده» را بیاورند، عبارت «عده» را، بقیه «عده» را بخوانیم. اینی که ایشان نقل کرده، این مقدار است.

یکی از حضار: کجا را بخوانیم؟

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: کجا را می‌خواهید بخوانید؟

آیت الله مددی: همان بقیه عبارت شیخ. و لذلك عملت الطائفة.

یکی از حضار: به خاطر؟ از اول بخوانم؟

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: من اجل ما قلنا.

آیت الله مددی: بفرمایید بخوانید، یکی از آقایان، چون آقای حاج شیخ امروز نیامدند تشریف نیاوردند، یکی از آقایان بخوانند.

یکی از حضار: و لاجل ما قلنا عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث و غياث بن كلوب و نوح بن دراج و السكوني و غيرهم من العامة

عن ائمتنا عليهم السلام في ما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافه

آیت الله مددی: روشن شد؟ ایشان می‌گویند عملت الطائفه. البته ما خب می‌دانیم برای شیخ احترام خاصی قائلیم. این راجع به سنی‌ها. در میان سنی‌ها، اسم‌هایی که ایشان برده، حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و، البته نوح بن دراج گفته شده از شیعه است ایشان. کم لطفی فرمودند.

اصولاً دراج، پدر این‌ها حائک بود. یعنی مثلاً پارچه‌باف. در زبان عربی یکی از اصطلاحات، حائک شغل هم‌چنین مناسبی نبود. در این کتاب به نظرم «تاریخ بغداد» دارد که اگر بنا بشود پدر تأثیرگذار باشد، این آقا حائک بود، چهار تا بچه را همه از علما. آنی که پیش ما خیلی مشهور است جمیل، جمیل بن دراج. نوح بن دراج، دو تا برادر دیگر هم دارد، آن هم جزو علما. و از بین پسران دراج، یکی جمیل پیش ما خیلی معروف است، یکی هم پسر این نوح، ایوب بن نوح. ایوب بن نوح پیش ما به تعبیر نجاشی «کان من صالحی هذه الطائفة». ایوب بن نوح پسر این نوح بن دراج است. چون قاضی بوده، شاید ایشان خیال کرده نوح بن دراج مثلاً از علمای عامه است. گفته شده نه، ایشان شیعه است. این، دیدید آقا؟ اصلاً صحبت وثاقت مطرح نکرد. حالا بروید در عبارت اصل حجیت خبر، آنجایی که اسم بنی فضال دارد، «بما رواه بنی فضال». شما بخوانید یا شما بخوانید. یک دو سه صفحه بعد است، خیلی نزدیک به هم است این مطلب. اصلاً صحبت وثاقت مطرح نیست.

یکی از حضار: و لاجل ما قلنا، و لاجل ما قلنا عملت الطائفة باخبار الفطحية

آیت الله مددی: قبلش را بخوانید.

یکی از حضار: إذا كان الراوی من فرق الشيعة مثل الفطحية و الواقفة و النواوسية و غيرهم، نظر فی ما يرويه، فإن كان هناك قرينة تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، وجب العمل به. و إن كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، وجب اطراح ما اختصوا بروايته و العمل بما رواه الثقة

آیت الله مددی: البته گفتند «اطراح» می‌خوانند باب افتعال. خیلی خب بخوانید.

یکی از حضار: و إن كان ما رووه ليس هناك ما يخالفه و لا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، وجب ايضاً العمل به إذا كان متحرّجاً فی روايته موثقاً في أمانته

آیت الله مددی: متحرزا، ثقة به معنای متحرز عن الكذب گرفته است.

یکی از حضار: و إن كان مخطئاً في أصل الاعتقاد. و لاجل ما قلنا عملت الطائفة باخبار الفطحية

آیت الله مددی: ببینید. بخوانید بعد.

یکی از حضار: مثل عبدالله بن بکیر و غیرهم و اخبار الواقعة مثل سماعة بن مهران و علی بن أبی حمزة

آیت الله مددی: عرض کردیم سماعة واقفی نیست، اشتباه کرده ایشان.

یکی از حضار: دور از توثیق دارند این را.

آیت الله مددی: حالا بخوانید.

یکی از حضار: و عثمان بن عیسی و من بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال و بنو سماعة و الطاطريون و غیرهم فی ما لم یکن عندهم فيه

خلاف

آیت الله مددی: بعدش؟

یکی از حضار: و أما ما ترويه الغلاة و المتهمون

آیت الله مددی: نه، این را تعبیر می کند به خاطر وثاقت. این دو تا را با هم فرق گذاشته. این ها را به خاطر متحرّز از کذب بودن و وثاقت

قبول کرده. حالا چیز عجیبی که در اینجا هست، یکی از کسانی که خیلی تأثیرگذار است و روایتش هم زیاد است، عمار ساباطی است.

اسم عمار را هم نبرده، اسم عمار ساباطی را هم نبرده است. عرض کردیم الان اگر روایات عمار ساباطی را استخراج کنیم از کتب اربعه،

بیش از هشتاد درصدش از منفردات شیخ طوسی است. کسی دیگر آن ها را نیاورده. دقت کردید؟ اسم فطحیه را هم نیاورده. اسم عمار را

نیاورده. فطحیه را آورده، اسم عمار را نیاورده.

حالا می آیم این عبارت را یک مقداری بررسی می کنیم ببینیم آیا آنچه شیخ، اولاً معلوم شد بین سنی ها و بین فطحیه و واقفه و فرق

مخالفین شیعه، فرق گذاشته است. عرض کردیم الان اگر معجم آقای خوبی را هم بیاورید، می خواهید بیاورید معجم آقای خوبی را؟

نوشتند سکونی ثقة است چون شیخ گفته «عملت الطائفة بروایته لكونه ثقة في النقل» با این که برایتان خواندیم، این لکونه ثقات فی النقل

را در سنی ها نگفته، در سنی ها «لما روی عن الصادق» گفته. می خواهید معجم آقای خوئی را بیاورید

یعنی در همین زمان ما هنوز همین اشتباه بوده اصل این اشتباه را هم ما گفتیم رساله‌ی عزیه چاپ شده یک کتابی است مجموعه‌ی رسائل محقق حلی یک رساله به نام عزیه که من هم البته اجمالا بررسی کردم خیلی تفصیل آن طور مراجعه نکردم بررسی کردم نفهمیدم این عز الدولة بوده عز الدین بوده چه کسی بوده این رساله را به اسم ایشان نوشته است ، رساله اسمش عزیه است ، آنجا محقق حلی فرموده است به خاطر اینکه ثقه است شیخ در عده گفته به سکونی عمل بکنید چون ثقه است لکن شیخ نگفته است این حرف را ، محقق حلی قدس الله نفسه در قرن هفتم است ، ششصد و خورده‌ای است ، بعد از حمله‌ی هولاکو به بغداد وفاتش است ، ششصد و هفتاد ، هفتاد و خورده‌ای ، هشتاد ، وفات ایشان است دقت می‌کنید ؟ از آن زمان تا الان که قرن پانزدهم هستیم این اشتباه در کتب علمای ما راه پیدا کرد ، می‌خواهید روایت آقای خوئی را هم بخوانید این اشتباه در کتب علمای ما راه پیدا کرد حالا تعجب آور هم هست آقای خوئی بعد از این قاموس نوشتند کتابش را در قاموس یک مقدمه‌ای دارد چند تا مقدمه دارد یکی اش همین است که این اشتباه است علمای ما اشتباه کردند و من ریشه‌های این اشتباه را برای شما روشن کردم ، حالا این راجع به این .

یکی از حضار : این روایت امام صادق خوب فرمودید که مصداقا سکونی را نمی‌گوید چون امام صادق می‌فرمایند آن چیزهایی که علی نقل می‌کند را می‌فرماید درست است ؟ عن الصادق دارد می‌گوید .

آیت الله مددی : عن الصادق عن ابیه عن آبائه عن علی ،

یکی از حضار : این نشان می‌دهد اصحاب که عمل کردند به خاطر این روایت امام صادق نبوده که گفتند عن

آیت الله مددی : عرض کردم ببینید ما نه تصریح دارد خودش تصریح دارد نه در مصادر سنی آمده است غیاث بن کلوب از سنی‌هاست او نقل کرده است شیعه نقل نکردند ، سکونی نقل کرده شیعه از امام صادق ، من توضیحاتش را عرض کردم این یک شرح تاریخی دارد و کاردرستی هم کرده است شیخ قدس الله نفسه اجمالا کار درستی کرده است چرا چون عرض کردم سکونی روایتی را که از امام صادق دارد خودش منفرد است ، تعبیری که از امام صادق دارد روایت شیعه‌ی ما مثل زراره و محمد بن مسلم ندارند منفرد است روشن شد ؟

از ایشان هم باز انفراد نوفلی است البته عبد الله بن مغیره هم یک کمی نقل می‌کند که یک شرحی دادیم سابقا خیال می‌کردیم نسخه‌ی عبد الله بن مغیره نسخه‌ای است از کتاب به نظرم آمد که لا به لای کتاب‌هایش آورده است بعید است نسخه باشد ، ببینید انفراد است . از نوفلی هم اساسا یک نفر نقل کرده است و آن هم ابراهیم بن هاشم است ، ببینید ایشان نوفلی بعد به ری می‌آید احمد برقی هم از ایشان نقل می‌کند احمد برقی و ابراهیم بن هاشم به قم می‌آورند اما قمی‌ها و بزرگان قم از نسخه‌ی احمد برقی نقل نمی‌کنند از نسخه‌ی ابراهیم بن

هاشم نقل می‌کنند، مثل کلینی. بعد از ابراهیم بن هاشم این نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم معروف می‌شود یک دفعه این نسخه یک دفعه مشهور می‌شود آن افرادها از بین می‌رود روشن شد؟ اینقدر مشهور می‌شود که حتی مثل نجاشی وقتی می‌خواهد طریق به کتاب سکونی بیاورد می‌آید به قم از راه ابراهیم بن هاشم می‌رود به نوفلی از بغداد نمی‌رود به کوفه نوفلی کوفه است خوب سکونی هم کوفه بوده نقل کرده است مرحوم نجاشی می‌آید به قم یعنی اینقدر این نسخه مشهور می‌شود در فهارس هم همین نسخه می‌آید هم در اسانید مثل کافی همین نسخه می‌آید و هم در فهارس مثل نجاشی همین نسخه می‌آید دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم؟

آن افرادها از بین می‌رود حالا آقای خوئی را آوردید بخوانید.

یکی از حضار: و ذکر العلامة فی الخلاصة قال کان عامیا و صرح بذلك الشيخ فی العدة عند الحبث عن حجية الخبر عند ال... ولكن مع ذلك ذکر الاصحاب عملت بروایاته و يظهر منه ان ما يعتبر فی العمل بالرواية انما هو الوثافة والعدالة

آیت الله مددی: با اینکه ایشان وثاقت را مطرح نکردند، ایشان گفت لما روی عن الصادق روشن شد؟ چقدر این عبارت تأثیرگذار بود؟ یعنی مرحوم شیخ می‌خواست بگوید تعبد است. حالا چرا شیخ این را گفته؟ عرض کردیم این روایت «إذا نزلت بکم حادثة...» این توسط نوادر محمد بن احمد نقل شده. نوادر محمد بن احمد طبقاً با ابراهیم بن هاشم یکی است. یعنی شیخ طوسی که تقریباً دویست سال بعد از این است، تقریباً، حالا دویست سال، صد و هشتاد سال بعد از این است، یک نکته‌ای را نقل می‌کند که چرا این افرادها از بین رفت، یک دفعه مشهور شد؟ روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

ایشان می‌خواهد بگوید سرّ این که این افرادها از بین رفت، همین حدیث نوادر بود. چون در نوادر الحکمه این حدیث آمده بود که اگر حادثه‌ای آمد که در نیافتید، بروید ببینید عامه چه عن علی نقل کردند. خب سکونی هم از عامه است، غیاث بن کلوب هم از عامه است. دقت کردید؟ حفص بن غیاث هم از عامه است. ببینید این‌ها چه عن علی نقل کردند، به آن عمل بکنید تا از ما به شما برسد. و اگر نبود، به رأیتان عمل بکنید. این اگر نبود به رأیتان عمل، این را هم شیخ نقل نکرده. بعد که آن نسخه را پیدا کردیم، این درس آمده که اگر نبود به رأیتان عمل بکنید.

که عرض کردیم مرحوم آقای بروجردی معتقد بودند در قدیم عمل به اطلاقات امت یک نوع رأی بود، اصلاً رأی این بود. یعنی نص خاص نمی‌خواست باشد. در همان روایت عبدالله بن بکیر می‌خواهید بیاورید، می‌گوید آیا درس روایت آمده؟ می‌گوید نه. می‌گوید نه من روایت می‌خواهم که درس باشد این مطلب، زوج باشد یا نباشد. نمی‌خواهد به عموم یا اطلاق مراجعه کند.

درست است حرف آن، این حرف آقای بروجردی درست است. به عمومات و اطلاقات مراجعه نکنید. خب این آقای خویی وقتی نوشتند، دیگر شما حساب بقیه را هم بکنید. چون آقای خویی بعد از قاموس نوشتند کتابشان را. دیدند عبارت قاموس را. بعضی جاها هم ایشان اشاره ای دارند که مطلب قاموس است لکن به ایشان نسبت نمی دهند. نمی گویند و فی قاموس الرجال. لکن مطلب خود قاموس است.

یکی از حضار: قلت سمعت فی هذا شيئاً؟ فقال لا، هذا مما رزق الله من الرأي

آیت الله مددی: ها، این برای عبدالله بن بکیر. می خواهید از اولش بخوانید؟ نه سندش را، اول خود روایت را بخوانید.

یکی از حضار: حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن، خود روایت. قال سألت عن رجل طلق امرأته حتى بانت منه و انقضت عدتها ثم تزوجت زوجاً آخر فطلقها أيضاً ثم تزوجها زوجها الأول، أيهدم ذلك الطلاق الأول؟ قال نعم

آیت الله مددی: این طلاق اول را از بین می برد. یعنی اگر دو طلاق دیگر داد با این طلاق اولی می شود سه طلاق یا نه؟ چون این طلاق داده و تمام شده و از مدت خارج شد، دو مرتبه با یکی دیگر ازدواج کرد، باید سه طلاق بعد از این بشود. آن زوج اول اگر می خواهد طلاق بدهد، سه طلاق بعد از این بشود. روشن؟ این جزو مسائل خلافی بوده. ما مفصل در بحث طلاق شرحش را دادیم. بله بفرمایید.

یکی از حضار: قال ابن سماعه: و كان ابن بكير يقول: المطلقة إذا طلقها زوجها ثم تركها حتى تبين ثم تزوجها، فإنما هي عنده على طلاق مستأنف

آیت الله مددی: یعنی این را حساب نمی کند.

یکی از حضار: این را ادامه ندارد. نه،

آیت الله مددی: بعدش دارد که،

یکی از حضار: این را خود ابن بکیر گفته، قال ابن سماعه: و ذكر الحسين بن هاشم أنه سأل ابن بكير عنها فأجاب بهذا الجواب. فقال

له: سمعت فی هذا شيئاً؟ فقال: روایت رفاعه. فقال إن رفاعه روی إذا دخل بينهما زوج

آیت الله مددی: ببینید. آن دارد «إذا دخل بينهما...» ایشان می گوید فرق نمی کند زوج باشد یا نباشد. به عموم خواسته مراجعه کند.

یکی از حضار: فقال الزوج و غير الزوج عندی سواء

آیت الله مددی: ببینید این اجتهاد بود، این اسمش اجتهاد بود. روشن شد؟ چه زوج باشد نباشد. و حسین بن عثمان می گوید نه من قبول ندارم. باید روایتی باشد که هذا سواء. به اطلاق نمی شود تمسک بکنیم. «فقال ابن بکیر هذا مما رزق الله من الرأي.» این رأی یعنی اخذ به اطلاق و عموم. معلوم شد؟ حرف ایشان درست است، حرف آقای بروجردی. این روایت را خواندیم که آقایان ببینند.

حالا این مطلبی است که مرحوم شیخ فرمود در دو جهت.

یکی از حضار: این رأی با خود قیاس است اصلاً...

آیت الله مددی: نه قیاس نیست. اطلاق است، اطلاق این مطلب. که اگر مدت طلاقش تمام شد، این دیگر حساب نمی شود. این بوده من توضیح دادم یعنی آن جایی است که رجوع کند سه طلاقه این جوری است اما اگر عده اش تمام شد درآمد دیگر این سه طلاق باید بعد از این بشود، دو طلاق نه. البته مشهور این است که نه، اشکال می کند که نه، دو طلاق هم کافی است. حالا عرض می کنم این رأی بوده که ابن سماعه داشته.

حالا به هر حال مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره، متأسفانه این رأی را هم در ذیل حدیث نقل نمی کند. تو این حدیث هست رأی إذا ابتلیتم به امر بالأمر لا بد منه. خیلی خب. اینجا الان مرحوم شیخ قدس الله سره این مطلب را نقل کرده. این به اصطلاح به این که لما روی عن الصادق. یعنی این تعجب آور است حدیث سکونی، نوفلی، ابراهیم بن هاشم همه انفراد دارد. چطور شد از انفراد خارج شد؟ ظاهراً شیخ می خواهد تفسیر بکند که این کار در قم شد، نه در کوفه. کتاب در کوفه بود. در قم این کار شد. چرا این کار شد؟ به روایت آن، روایت مرسله ی عبدالله بن بکیر.

یکی از حضار: دلیل شیخ صحیح نبوده دیگر؟

آیت الله مددی: حالا آن کار دیگر، اجازه بفرمایید من تحلیلش را بکنم. شیخ دارد این دویست سالی که بعد از انتشار کتاب سکونی در قم توسط ابراهیم بن هاشم شد، دارد این را شرح می دهد. و انصافاً فکر می کنم موفق است، مطلب شیخ درست است. اجمالاً درست است یعنی. اجمالاً مطلب شیخ درست است. یعنی شیخ می خواهد بگوید آقا این اشتهار کتاب سکونی در قم از این حدیث شد. این ها این حدیث را دیدند، کتاب سکونی رفت مشهور شد. سکونی منفرد است، نوفلی هم منفرد است، ابراهیم بن هاشم هم منفرد است. البته احمد برقی هم آورده، احمد برقی هم ازش نقل کرده، خیلی کم، قمی ها خیلی به این نسخه اعتنا نکردند. روشن شد؟ تو فهارس هم همین نسخه آمده. پس این نسخه خیلی مشهور شد، ابراهیم بن هاشم. خب چرا سؤال؟

شیخ دارد این نکته‌ای که دویست سال قبل، شیعه انجام داد دارد می‌گوید، می‌گوید نکته‌اش این بود. اصلاً آن کتاب نوادر الحکمه با کتاب ابراهیم بن هاشم هم‌زمان است. رتبه این‌ها یکی است در حدیث یکی است. یعنی مرحوم کلینی از هر دو به یک واسطه نقل می‌کند، هم از ابراهیم به یک واسطه نقل می‌کند، هم از محمد بن احمد، از نوادر الحکمه. این هم مطالب تاریخی مطالب روشن است برایتان؟

شیخ دارد تفسیر می‌کند. این حدیث بود طبق، لکن عرض کردیم مشکل کار این بود، شیخ نمی‌دانست بعد چه خواهد شد در فقه شیعه. برای قبل را گفت، خیلی خوب، موفق. برای بعد را نگفت. این یک. عرض کردیم این در حقیقت با این ذیل حدیث، این را اگر ببریم در دنیای اهل سنت، آنها این را به اصطلاح دارند. اصطلاحشان این است، اگر خبر ضعیف باشد و قیاس، اول به خبر ضعیف عمل می‌کنیم، اگر نبود به قیاس. این حدیث تقریباً همین‌طور است. اگر حدیثی از سنی‌ها بود، ولو ضعیف، عمل بکنیم به قیاس نکنیم. بعد اگر نبود به قیاس عمل کنیم. این تقریباً همین‌طور است. قیاس هم عرض کردیم در فقه ما یعنی قواعد عامه، قواعد عامه در آن زمان در قم متعارف نبود. در قم تلقی حدیثی بود. یعنی بنایشان این بود در هر مسئله‌ای مهماً امکان به حدیث عمل بکنند. روشن شد؟

اما بعدها کم کم مثل ابن ادریس آمد باب عمل به اصالة البرائة را باز کرد. علامه آمد حجیت را با، خود شیخ آمد حجیت را مطرح کرد. علامه آمد حجیت را مطرح کرد. گفت خبر سکونی حجت نیست. وقتی آمد گفت خبر سکونی حجت نیست، چه کار کردند؟ به قواعد برگشتند. یعنی اصول... روشن شد برایتان؟ این مرحله را دیگر شیخ ندیده بود. این را ما دیدیم. شیخ تا زمان خودش دیده بود. این هم روشن شد؟ یعنی در حقیقت اینها به خبر سکونی کجا عمل کردند؟ در جایی که ما الان در اصول متأخر ما، جای اصول عملیه است. معامله اصول عملیه باهاش کردند. دقت می‌کنید؟ یعنی این روایت دارد اول به خبر به آن عمل کنید، اگر نبود به رأی، یعنی عمومات.

یکی از حضار: این نسبت بزرگی است مثلاً کافی و تهذیب

آیت الله مددی: خیلی فرقی زیاد است دقت کردید؟ این به خاطر این که اینها سعی می‌کردند حتی المقدور به روایت عمل کنند.

یکی از حضار: یعنی ما الان که به روایت عمل نمی‌کنیم و قاعده‌ی اصولی داریم، می‌تونیم روایت رو کلاً طرح بکنیم؟

آیت الله مددی: مثل علامه طرح کرد خبر دیگر. می‌تونیم یعنی چه؟ علامه، صاحب مدارک طرح کردند، روایت سکونی را طرح...

یکی از حضار: یعنی شاید، بله...

آیت الله مددی: بله برگشتن به قواعد.

یکی از حضار: شاید کلینی قرائن را قبول داشته گرفته.

آیت الله مددی: نه، قرینه‌اش همین روایت بوده. همین روایتی که در کتاب نوادر الحکمه بوده.

یکی از حضار: چون علامه خبر ثقه رو قبول نداره، فقط به خبر صحیح و حسن عمل می‌کنه یعنی... آن از این باب نیست که سکونی

رو ثقه نمی‌دونه چون کلاً خبر موثق رو قبول نداره.

آیت الله مددی: بله موثق را قبول ندارد ایشان.

یکی از حضار: از این باب که...

آیت الله مددی: اصلاً می‌گویم طرحش کردند، طرحش کردند مشکل برایشان نیامد پیش. این‌ها می‌خواستند به خبر عمل بکنند. علامه

و این‌ها مقید نشدند. رفتند دنبال حجیت، به صحیح و حسن عمل.

البتّه من عرض کردم صحیح را مطلقاً علامه عمل می‌کند، ولو معارض داشته باشد. حسن را اگر معارض نداشته باشد عمل می‌کند.

تصریح کرده در مختلف، «هذا حدیث حسن و لا معارض له». این مبنای علامه است. این که من دائماً می‌گویم مبنایش در حسن یک

کمی قید دارد، نکته‌اش این است. دقت شد آقا چه می‌خواهم عرض کنم؟

پس بنابراین در حقیقت اگر بخواهیم بگوییم، در حقیقت این دو تا مبنایی که بین اهل سنت بود، شیعه انجام داد لکن اسمش را

نگذاشتند. یک مبنا این که به خبر ضعیف برگردیم، به قواعد برگردیم. این در قمی‌ها آمدند به خبر سکونی عمل کردند. دو، ما به خبر ضعیف

عمل نمی‌کنیم، به قواعد رجوع می‌کنیم. این کاری بود که بعد شیعه انجام داد. این دومی را دیگر شیخ طوسی نبود رحمت‌الله‌علیه، فوت

کرده بود. شیخ طوسی نمی‌دانست بعد دویست سال چه پیش می‌آید. بعد از صد سال چه پیش می‌آید. این تاریخ روشن شد برایتان؟

یکی از حضار: یعنی که ما به کلینی نسبت بدیم که خبر را در عین حالی که ضعیف می‌دونسته ولی عمل کرده یک نسبت بزرگی است

آیت الله مددی: چرا؟ چون می‌گوید امام صادق فرمودند خب.

یکی از حضار: کلینی می‌گوید باید برام حجت باشه.

آیت الله مددی: خب می‌گوید حجت است دیگر لما روی عن الصادق

یکی از حضار: خودش مرسل است، چطور...

آیت الله مددی: باشد از مراسیل هم دارد کلینی خودش. مشکل ندارد.

یکی از حضار: شواهد نگاه کرده.

آیت الله مددی: به شواهد. این در نوادر محمد بوده. البته نوادر محمد هم استثناء شده، اما این را به اصطلاح ایشان قبول کرده.

یکی از حضار: ظاهراً خیلی روایات ضعیفه داریم که اینها عمل نکردند، روایت رو اصلاً طرح کردند. وگرنه باید کلینی خیلی روایات زیاده از این می آورد.

آیت الله مددی: بله بیشتر.

یکی از حضار: اونها رو نیاورده پس معلوم می شود...

آیت الله مددی: خیلی از خبر ضعیف هم آورده، از کذابین مشهور هم آورده، مثل ابی سمین.

یکی از حضار: برایشان شاید حجت بوده، قرینه داشته وگرنه باید کل روایات ضعیف رو...

آیت الله مددی: خب پس این معلوم می شود به قرینه عمل کرده. قرینه اش این بوده که امام، خیلی به نظرم روشن شد مسئله، اصلاً

کاملاً جذور مسئله، شیخ چرا گفته، آقایان بعدی ما چرا این کار را کردند، کاملاً روشن شد. این اصل مطلب. روشن؟

حالا برگردیم این اسمایی را که شیخ اسم برده. نوح بن دراج که احتمالاً شیعه باشد، این هیچ. گفتم یکی از آقایان، از دوستان ما خدا

رحمتش کند، یک مستدرکی بر ذریعه نوشته بود. یکی از دوستان شوخی می کرد. می گفت در ذریعه مرحوم آقابزرگ سنی ها را هم آورده.

ایشان حتماً در مستدرک می خواهد بهایی ها را وارد کند. این هم شوخی این آقا. حالا غرض این که این یک واقعیت این طور بود، این، حالا

نوح بن دراج اصولاً معلوم نیست که سنی باشد. این که برای نوح بن دراج.

حفص بن غیاث ایشان اسم برده، خیلی عجیب است از مرحوم شیخ، نمی دانم، بعید است قمی ها گفته باشند. چون حفص بن غیاث

روایتی که دارد از خود امام صادق است، عن علی نیست.

یکی از حضار: این عبارت شیخ که این قدر مشکل دارد را شما تحلیلش را که از تحلیل دویست سال را صحیح دانستید بعد این همه

اشکال دارد در تطبیقش.

آیت الله مددی: دیگر، نه ما احترام، احترام شیخ را مراعات می کنیم خب. حالا می خواهیم بگوییم آورده ولکن این نمی شود قبول کرد.

اصلاً روایات حفص بن غیاث، مرحوم نجاشی نوشته صد و هفتاد حدیث است کتابش. این اصلاً عن الصادق علیه السلام است. اصلاً حفص بن غیاث عن هم عرض کردیم یک فقیه معروف در کوفه بود به کوفه نوشت که سه تا از فقهای بزرگ را بفرست که ما بتوانیم قاضی بکنیم سه تا را فرستاد یکی هم حفص بن غیاث بود اینها نمی خواستند قبول کنند یکی وقتی که شروع کرد گفت این دست من کجاست فلان یعنی مثلاً شبهه کور است هارون گفت این کور را بیرون کنید به چه درد کار می خورد ، یکی دیگر که وارد شد شروع کرد لرزیدن ریشه مثلاً مرض ریشه دارد گفت این را هم بیرون کنید این به چه درد می خورد مرض ریشه دارد ، حفص قبول کرد ، حفص که قبول کرد خوب خیلی یک رفیقی داشت که خیلی رفیق بود با ایشان به نام وکیع که الان بخاری هم از او حدیث دارد خیلی مشهور است وکیع خیلی مشهور است وکیع تا آخر عمر با حفص بن غیاث صحبت نکرد گفت چرا قاضی شدی ؟ تا آخر عمر حاضر نشد با او صحبت کند . و حفص بن غیاث هم گفت آقا من قرض هایم خیلی زیاد شد زیر بار قرض رفتم چاره ای نبود می خواستم قرض هایم را ادا کنم یعنی اینقدر این مرد این از امام صادق ۱۷۰ تا اما الان حدیثش نزد ما ۱۷۰ تا نیست .

این هم یک چیزی هست یک عملی می گویند مستحب است انسان در وقت خواب اگر وضوء ندارد با همان لباسش بزند تیمم بکند این منحصر به حفص بن غیاث است در محاسن برقی آمده و فی روایة حفص بن غیاث عن ابی عبد الله علیه السلام اصلاً روایت ایشان عن علی نیست حالا نمی دانم شیخ اشتباه کرده یا چیز دیگری پیش آمده است ؟

یکی از حضار: بگوییم این کلام سید خوئی، سید خوئی يقول به انه هؤلاء لم یرووا عن العامة، لم یرووا عن علی علیه السلام.

آیت الله مددی: نه همه اش نه، حفص بن غیاث لم یرو. این راجع به حفص بن غیاث که اول اسم بردند.

بعدش جناب نوح بن دراج که احتمالاً شیعه باشد. بعدش غیاث بن کلوب. ببینید غیاث بن کلوب روایاتش نزد ما معین است، از اسحاق بن عمار که از بزرگان شیعه است. این اسحاق هم از امام صادق حدیث دارد، هم از امام کاظم حدیث دارد و یک چهره ی اجتماعی است. به خاطر این که مثل همین که می گویند پول هر کجا باشد، «رأیت الناس قد مالوا إلی من عنده مال». ایشان صراف بود، صرافیش هم تشخیص داده شده، مقابل باب مسجد، این مسجد کوفه که هست، آن مقابلش صرافی ایشان بود. خیلی مسائل مالی را شیعه با ایشان، مسائل مهم را با ایشان مطرح می کردند. مرحوم اسحاق بن عمار خیلی جلیل القدر است. درست شد ؟ اسحاق بن عمار اصولاً روایتش از خود امام صادق یا امام کاظم است. چند تا روایت به ایشان نسبت داده شده عن جعفر عن أبیه عن آبائه عن علی. این ها را منحصرأ غیاث بن کلوب نقل کرده. هیچ شیعه ای نقل نکرده است.

هیچ فرد شیعی از مرحوم اسحاق بن عمار چنین حدیثی را نقل نکرده. حالا اسحاق بن عمار چند تا حدیث مثلاً مسند از امام صادق داشته به این غیاث بن کلوب گفته چون سنی بوده؟

یکی از حضار: سند بوده به علی هم تا قبول کند سنی است؟

آیت الله مددی: اها، چون تا قبول کند سنی است. و الا ما حفص بن غیاث، معذرت می‌خواهم، اسحاق بن عمار حدیث از ایشان نداریم که ایشان عن جعفر عن أبیه، نزد ما ندارد. روشن شد می‌خواهم چه بگویم؟ نزد ما ندارد، حتی یک حدیث هم نداریم. تمام این احادیثی که عن علی است، ایشان به غیاث بن کلوب گفته.

یک روایت دارد حفص بن غیاث که امام فرمود برو در مسجد با اهل سنت نماز بخوان، ایشان هم رفت نماز خواند. گفت یک چند روزی که نماز خواندم، یکی از همسایه‌ها آمد که سنی بود، به من گفت راجع به تو یک چیزهایی می‌گفتند، حالا فهمیدم نه دروغ است. گفتم چه می‌گفتند؟ گفتند تو رافضی هستی. حالا تو نماز حاضر شدی، فهمیدم نه تو رافضی نیستی. معلوم شد شرایط تقیه را؟ و از غیاث بن کلوب هم فقط یک نفر شیعه نقل کرده، حسن بن موسی خشاب. هیچ کس دیگر نقل نکرده. ایشان جزو مشایخ است. مرحوم شیخ تعجب است از مرحوم شیخ، این‌ها را نگاه نکردند، مراجعه نکردند.

لذا عرض کردیم این منهج مشایخی است، اشتباه کرده مرحوم شیخ. این ربطی به آن روایت ندارد. عرض کردیم منهج مشایخی یکی از مناهج بوده. این فرقی، این هم جزو فهرست است. یعنی اگر شخصی ضعیف باشد، از او حدیث نقل نمی‌کنند اما اگر یکی از مشایخ از او نقل بکند، نقل می‌کنند. در رجال این طور نیست، می‌گویند این ضعیف است، می‌خواهد مشایخ نقل کند، می‌خواهد نکند. و عرض کردیم نجاشی این منهج را دارد. نجاشی دو نفر را اسم برده، یکی ابی‌المفضل، یکی ابن عیاش، نمی‌دانم در کدام یکی، در هر دو گفته من از او زیاد شنیدم، از ابن عیاش هم زیاد، از ابن عیاش بیشتر شنیده، از ابی‌المفضل شنیده، لکن رأیت اصحابنا یغمزونه یا یضعفونه، فتجنبت الروایة عنه إلا بواسطة بینی و بینة. تصریح می‌کند نجاشی. در رجال، واسطه کاری نمی‌کند که. این یک منهجی بوده که اسمش را گذاشتند منهج مشایخی. اگر مشایخ بزرگ ولو از فرد ضعیف نقل بکنند، چون استاد است حتماً شواهد کافی داشته. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ اما امروزه در رجال این را اصلاً به ذهنشان هم نرسیده. و تعجب از مرحوم شیخ قدس الله نفسه اشتباه کرده. سر عمل به روایات غیاث بن کلوب، خشاب است نه آن روایت برای نوادر.

یکی از ائمه، یکی از ائمه شأن، یکی از بزرگان فقه، فقه و حدیث ما، حسن بن موسی خشاب کوفی است. ایشان از، منحصر هم هست، کسی دیگر نقل نکرده. هر چه از از غیاث داریم، جناب آقای به اصطلاح حسن بن موسی خشاب است. چون ایشان استاد است، شیخ است، بزرگوار است، دیگر قبول کردند نقلش را.

یکی از حضار: استاد نقل شیخ را موجب توثیق اون فرد که نمی‌گیرند؟ می‌گویند همین که نقل کرده لابد یک شواهدی داشته.

آیت الله مددی: خب لذا این عرض کردیم توثیق غیاث بن کلوب نیست. این توثیق روایت است نه توثیق غیاث بن کلوب. دقت کردید؟ شیخ، آقایان خیال کردند این توثیق سکونی است. توثیق سکونی، آن عبارت توثیق سکونی هم نیست. توثیق روایات سکونی است نه توثیق سکونی. این اصطلاحاً اسمش منهج مشایخی است، آقایان نداشتند، خبر هم نداشتند. منهج مشایخی زیر مجموعه‌ی منهج فهرستی است که ما گفتیم.

یکی از حضار: نتیجه‌اش یکی است دیگر.

آیت الله مددی: نتیجه‌اش فرق از زمین تا آسمان فرق می‌کند.

یکی از حضار: روایت چطور؟

آیت الله مددی: روایت را قبول می‌کنید اما این که آن ثقه باشد، نه.

یکی از حضار: فقط همین روایت...

آیت الله مددی: اجازه بفرمایید. فقط این روایتی که ایشان از اسحاق بن عمار نقل کرده قبول می‌کنیم. چون یک شیخ بزرگواری نقل کرده. لاجل ذلک نیست، به خاطر آن روایت مال نوادر نیست. عمل به، روشن شد؟ عمل به روایت غیاث بن کلوب رو منهج مشایخی است.

و لذا من کراراً عرض کردم، مرحوم ابن الولید جزو مشایخ بزرگ است، خود نوادر الحکمه استاد است، مشایخ، لکن عرض کردیم مشایخ دو جورند: یک مشایخی که خیلی جلیل‌القدرند و بزرگوارند و حدیث نقل کردند قابل، یک مشایخی که اضافه بر آن نقاد هم هستند، قدرت نقادی دارند. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ محمد بن احمد استاد است، لکن نقاد نیست. ابن الولید نقاد است. یک عده‌ای را استثناء کرده، گفته این کتاب نوادر الحکمه خوب است، «ما رواه فلان و فلان و فلان» استثناء کرده. یک عده‌ای را خارج کرده.

.....
بعضی‌ها آمدند گفتند ما روایات محمد بن احمد، مثلاً نگاه می‌کنیم، فلان و فلان در سند هست، استثناء نشده، پس ثقه است. اصلاً این‌ها توجه نکردند، تمام استثناءات ابن الولید برای استاد ایشان است، برای مشایخ ایشان است. اصلاً ایشان به سند کاری ندارد. اصلاً هیچ کدام توجه نکردند. تمام استثناءات ابن الولید برای استاد نوادر است. دقت می‌کنید؟ استادش از کی گرفته؟
یکی از حضار: از واسطه.

آیت الله مددی: همان که استادش است. آنها رویش حساب گذاشته.
مثلاً اگر دیدید درش سهل بن زیاد بود، بگذارید این کنار. اگر درش فلان بود بگذارید کنار، اگر درش، دقت می‌کنید؟ اصلاً این روشی بوده. بقیه، آقایان آمدند گفتند آقا بقیه، نگاه کردند بقیه سند، گفتند استثناء، اصلاً ایشان نظرش به بقیه سند نیست. این‌ها رجالی فکر کردند. این فرق بین رجالی و فهرستی. روشن شد؟ آخر از ما می‌پرسند فرق رجالی و فهرستی چیست؟ این هم داریم فرق‌ها را می‌بینیم باز هم متوجه نمی‌شوند. این فرق بین رجال و فهرست است.

یکی از حضار: علامه هم دچار این اشتباه شده دیگر.
آیت الله مددی: خب از علامه به بعد دیگر، از شیخ طوسی به بعد دیگر.
یکی از حضار: با جلالتش...

آیت الله مددی: با جلالت شأن ایشان داریم می‌گوییم. ابن الولید، ببینید آقا این حدیث دو قرن در قم بوده، حالا ما آمدیم در قم دیگر، هزار و سیصد سال قبل این کار در قم شده. ما هم فعلاً در قم هستیم. کاری که در قم شد این است. کارهای فهرستی شده یا زیرمجموعه‌ی فهرستی. این غیاث بن کلویی که شیخ نوشته به خاطر روایت، اصلاً به خاطر روایت نیست. به خاطر منهج مشایخی است. روشن شد؟
شیخ رضوان الله تعالی علیه توجه نمودند به این مطلب. مع احترامنا للشیخ. چون حسن بن موسی خشاب، کسی دیگر هم نقل نکرده، منحصر به همین فرد. آن‌چه ما از غیاث بن کلوب داریم، یک سند است: اسحاق عن جعفر عن أبیه عن آبائه. شیعه هم از اسحاق این را نقل نکرده. مثل همان رفتن به مسجد می‌ماند. گفت رفتیم به مسجد، سنی‌ها به من گفتند ما فهمیدیم تو رافضی نیستی. تو مسجد ما آمدی، معلوم شد رافضی نیستی. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

پس بنابراین متأسفانه آن چه که شیخ در اینجا فرمودند، قبولش بسیار بسیار مشکل است و انطباقش هم بر موارد مشکل است. آن چیزی که فرمودند، الان نمی توانیم قبول کنیم. البته شیخ دروغ نگفته. شاید واقعاً از قرن سوم به بعد که این روایت نوادر تأثیرگذار بوده، احتمال دارد چرا احتمالش را می دهیم. به هر حال این پدیده هست، روایات سکونی انفراد دارد تا ابراهیم بن هاشم، از بعد از ابراهیم بن هاشم انفرادش برداشته می شود، این هست این پدیده. آن روایت هم هست. هر دو هم در قم است. این هست، نمی شود انکارش کرد، قابل انکار نیست. لذا شیخ تفسیر این دویست ساله کرده. این قابل انکار نیست. لکن مواردی که ایشان شیخ ذکر کردند، انطباق ندارد. حفص بن غیاث عن علی نیست، از خود جعفر بن محمد است.

نوح بن دراج احتمالاً شیعه باشد. غیاث بن کلوب فقط یکی از مشایخ محترم بزرگ کوفه از او نقل کرده، حسن بن موسی خشاب است. غالباً هم بعد از حسن، نگاه بکنید، بعد از حسن بن موسی، محمد بن حسین ابوالخطاب که این هم خیلی جلیل القدر است، فوق العاده جلیل القدر است. فوق العاده جلیل القدر است.

یکی از حضار: بیشترش همین صاحب نوادر است ...

آیت الله مددی: نه نوادر از حسن نقل نمی کند مستقیم. به واسطه نقل می کند. نه به واسطه نقل می کند. مستقیم از حسن بن موسی نقل نمی کند. دقت کردید آقا چه می خواهم عرض کنم خدمتان؟ سکونی درست است، حرفش راجع به سکونی درست است.

یکی از حضار: سکونی هم مستقیم از ...

آیت الله مددی: خوب می دانم یعنی این را به این نوشته های اهل سنت که عن علی است. این هست، سکونی هست. آن مطلبی که شیخ گفته انطباق روی سکونی درست است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين